



تدریس علی جمعه باقری در روستا

معلم بازنشسته محله انقلاب، از روزهای پرتلهاب دبیرستان و قبولی در کنکور می‌گوید

در سنگر جبهه و دانشگاه



صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی | علی جمعه باقری پیش از آنکه معلم بازنشسته محله انقلاب باشد، نوجوانی روستایی در اوارشک بود که در اتاقی ساده، کنار بخاری نفتی و زیر نور کم جان چراغ درس می‌خواند. او میان کار و درس برای فردای خود جنگید. سال‌هایی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و صدای توپ و خمپاره حاشیه تمام درس‌ها بود، او بارها رفتن جوانان روستا به جبهه را دید تا روزی که خودش هم گفت: «نوبت من است.» در شانزده سالگی، امدادگر شد و به سرمای کردستان قدم گذاشت؛ با کتاب‌های درسی که همسفر لباس رزمش بود.

اما قصه او فقط در جبهه نوشته نشد؛ بخشی از آن روزی رقم خورد که در تابستانی داغ، با دست‌ان لرزان، دو نامه برای امام علی^(ع) و امام رضا^(ع) نوشت و میان صفحات قرآن پنهان کرد و در آن، از آرزویی نوشت که سال‌ها بعد ثمر داد.

● درس خواندن در میان توپ و تانک

علی آقا سال ۱۳۶۶، یعنی زمانی که شانزده سال داشت، به رزمندگان پیوست. ابتدا در بسیج روستا عضو شد، سپس یک ماه دوره آموزش امدادگری را گذراند. آذرماه به مناطق سردسیر کردستان اعزام شد و در همان سال در عملیات بیت المقدس شرکت کرد. علی جمعه باقری در زمان‌هایی که فرصت داشت، در جبهه درسش را هم می‌خواند. بعد از چهار ماه که به خانه برگشت، چون تشنه ادامه تحصیل بود، در دبیرستان شریعتی که دوره‌های مخصوص رزمندگان را برگزار می‌کرد، ثبت نام کرد تا



● ● مزد زحمت‌هایم را گرفتم

باقری می‌گوید: شبانه روز درس می‌خواندم و می‌خواستیم پزشکی قبول شویم. در همان روزهای کش دار و گرم تابستان که منتظر اعلام نتایج کنکور بودم، دو نامه نوشتیم؛ یکی خطاب به امام علی^(ع) و دیگری خطاب به ولی نعمتمان امام رضا^(ع). آن دو نامه را هم گذاشتیم بین صفحه‌های قرآن. در آن نامه از بی مادر شدنم، از سختی‌هایی که کشیده بودم و از کار و درس خواندنم گفتم. نوشته بودم: خداوند می‌گوید از شما حرکت، از من برکت. دوبرابر توانم زحمت کشیدم. امیدوارم که شما ائمه^(ع) هم تلاشم را ببینید و عنایتی کنید.

روزی که نتایج اعلام شد، روزنامه خرید و به سمت حرم امام رضا^(ع) رفت. چشمش که به گنبد و گلدسته‌های نورانی علی بن موسی الرضا^(ع) افتاد با خودش گفت: امیدم به شماست. چهل بار «یا حسین^(ع)» گفت و روزنامه را ورق زد. اسمش را که دید در رشته تربیت معلم دانشگاه شهید بهشتی مشهود قبول شده است، از ته دل خدا را شکر کرد و به پهنای صورت اشک ریخت. بعد از اتمام دوره کاردانی و کارشناسی، مدرک کارشناسی ارشد در رشته کشاورزی گرفت و سال گذشته از آموزش و پرورش بازنشسته شد. او آن نامه و حس و حالش جلوگنبد امام رضا^(ع) راهیچ وقت از خاطر نمی‌برد.

نوجوان محله امام خمینی^(و)، از علت علاقه اش به حفظ قرآن می‌گوید

شیفته قصه‌های پدر

دید، تصمیم گرفت او هم قرآن را حفظ کند. او در حال حفظ جزء سی است.

● ● چطور قرآن را حفظ می‌کنی؟

صوت قرآن را با صدای استاد منشاوی گوش می‌دهم و خط می‌برم؛ آن قدر این کار را تکرار می‌کنم که به طور کامل حفظ شوم.

● ● برای پیش آمده ناامید بشوی و با خودت فکر کنی دیگر نمی‌توانی ادامه بدهی؟

بله. بارها پیش آمده است. یک مرتبه اش را خوب به خاطر دارم. کلاس پنجم بودم و آیه‌ای که در حال حفظ آن بودم، خیلی طولانی بود. هرچه صوت را گوش می‌دادم فایده نداشت. حفظ نمی‌شدم. خسته شدم. قرآن را بیستم وزدم زیر گریه.

● ● چه شد ادامه دادی؟

پدرم به کمک آمد. اجازه داد آرام شوم. وقتی حالم بهتر شد آن آیه‌ای را که برای حفظش با مشکل مواجه شده بودم، با معنی برایم خواند. کمک کرد باتوجه به معنی کلمات آن را حفظ کنم.

● ● برای تثبیت چه کار می‌کنی؟

من ۲۳ جزء را حفظم. استادم محمد حسین یزدانی گفته است باتوجه به جزء‌های حفظ شده باید تکرار داشته باشم. هر روز یک سوم آیاتی که حفظ کردم را مرور می‌کنم تا فراموش نکنم. صفحه به صفحه هم آیات جدید را حفظ می‌کنم.

● ● چشم اندازت برای حفظ کل قرآن چگونه است؟

طبق برنامه تا آخر امسال باید به طور کامل قرآن را حفظ کنم.



● ● قرآن در زندگی روزانه‌ات چه تأثیری داشته است؟

وقتی به معنی آیاتی که می‌خوانم، فکر می‌کنم، سعی می‌کنم در زندگی روزمره‌ام رعایتشان کنم.

● ● کدام آیه بیشتر تو را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

آیاتی را که درباره نیکویی به پدر و مادر است، خیلی دوست دارم.

● ● توانسته‌ای کسی را به حفظ قرآن علاقه‌مند کنی؟

بله. پدرم وقتی پشتکار من را

در بهشت به او داده می‌شود.



● ● چرا برای حفظ، اول جزء سی را انتخاب می‌کنند؟ چون راحت‌تر است؟

نه اتفاقاً سخت‌تر است، اما چون سوره‌های این جزء کوتاه است، حافظ، انگیزه بیشتری برای ادامه دادن پیدا می‌کند.

● ● تو هم سوره به سوره حفظ می‌کردی؟

نه. من اوایل از سه خط و پنج خط شروع کردم و به مرور صفحه به صفحه حفظ می‌کردم.

● ● گفتی به توصیه پدرت به حفظ علاقه‌مند شدی؟

بله. پدرم روحانی است. وقتی کوچک بودم، قصه‌های قرآنی برایم تعریف می‌کرد و از خوبی‌های حفظ می‌گفت.

● ● مثلاً چه می‌گفت؟

می‌گفت در احادیث آمده است که هر کسی یک آیه قرآن را بخواند، یک طبقه

